

دوفصلنامهٔ علمی- تخصصی مطالعات قرآن و حدیث
سال اول- شمارهٔ دوم / بهار و تابستان ۱۳۸۷
صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق(ع)
مدیرمسئول: حجةالاسلام والمسلمین غلامرضا مصباحی مقدم
سردبیر: دکتر کامران ایزدی مبارکه
مدیرداخلی: دکتر عباس مصلائی‌پور یزدی

مترجم چکیده‌ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی
طراح جلد: رسول خسروبیگی
مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان‌کنندهٔ دیدگاه دانشگاه نیست.
نقل مطالب تنها با ذکر کامل ماخذ رواست.
۲۳۶ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال
چاپ: زلال کوثر

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق(ع)
امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد
تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴ نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴
امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات، اداره نشریات
داخلی ۲۵۷ نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵
صندوق پستی ۱۵۹- ۱۴۶۵۵
e-mail: rcn@isu.ac.ir
http://rcu.isu.ac.ir

مطالعات قرآن و حدیث، سال اول، شماره دوم ـ بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۱۴۹ - ۱۸۲

مؤلف کتاب اسرار آل‌محمد(ص) بر ترازوی نقد

اسلام ملکی معاف*

تاریخ دریافت: ۱۳۸٦/۰۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸٦/۱۰/۲٦

چکیده

«کتاب سُلَیم بن قیس هلالی» - که ترجمهٔ فارسی آن با نام «اسرار آل‌محمد(ص)» منتشر شده، مشتمل بر روایاتی در انتقاد به سه خلیفهٔ نخست و اثبات فضایل و حقانیت امیرالمؤمنین علی(ع) است. گفته می‌شود سلیم بن قیس (مؤلف این کتاب) از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) بوده است. اما طبق یک دیدگاه همهٔ گزارش‌ها دربارهٔ سلیم به یک راوی ضعیف به نام أبان بن أبی‌عیاش برمی‌گردد. دربارهٔ وثاقت یا ضعف سلیم و نیز واقعی یا استعاری بودن او، دیدگاه‌های متنوعی اظهار شده است. در این مقاله بر پایهٔ جستجوهای رایانه‌ای و به شیوهٔ توصیفی- تحلیلی نشان داده می‌شود که اطلاعات ما دربارهٔ سلیم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به منقولات أبان بن أبی‌عیاش از او برمی‌گردد. بنابراین، اثبات وجود سلیم به عنوان یک شخصیت برجستهٔ شیعی با اشکال مواجه است، گرچه واقعی بودن شخصیت او- تنها در اندازهٔ یک راوی گمنام عراقی- محتمل است. همچنین، با نقد دیدگاه‌های مصحح کتاب سلیم (محمدباقر انصاری زنجانی) نشان داده شده که توثیق سلیم از ادلهٔ محکم برخوردار نیست.

واژگان کلیدی

سلیم بن قیس هلالی عامری، کتاب سلیم بن قیس هلالی، کتاب اسرار آل‌محمد(ص)، تاریخ تشیع، رجال حدیث شیعه، أبان بن أبی‌عیاش

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران islammaleki@yahoo.com

طرح مسئله

«کتاب سُلَیم بن قیس هلالی» – که ترجمهٔ فارسی آن با نام «أسرار آل‌محمد(ص)» منتشر شده، منسوب به شخصی به نام سلیم بن قیس هلالی است که گفته می‌شود از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) بوده است. اعتبار این کتاب دست‌کم از روزگار شیخ مفید (د۴۱۳ق) تاکنون مورد اختلاف محققان امامیه بوده است. همچنین، دربارهٔ اینکه سلیم بن قیس شخصیتی واقعی یا ساختگی است، تشکیک شده است؛ زیرا گفته می‌شود تمام دانسته‌های ما دربارهٔ وی به منقولات شخصی به نام أبان بن أبی‌عیاش مبتنی است که توسط رجال‌شناسان تضعیف شده است.

در سال ۱۴۱۵ق محمدباقر انصاری زنجانی نسخهٔ مصحّحی از کتاب سلیم را با مقابلهٔ چهارده نسخهٔ خطی فراهم و در سه مجلّد منتشر کرد که مجلد نخستِ آن مقدمه‌ای طولانی در دفاع از اعتبار کتاب سلیم است و مجلّد دوم و سوم نیز به متن کتاب و مستدرکات و فهرست‌های آن اختصاص دارد. وی برای تحقیق و تصحیح کتاب، تتبّع ارزشمندی انجام داده که این ویژگی به همراه عرضهٔ اثر در قالبی برازنده، اقبال پژوهشگران و متدینان را به ارمغان آورد. گرچه تلاش وی در تصحیح کتاب بسیار ارزشمند است، رویکرد جانبدارانه‌اش در دفاع از إسناد و متن کتاب سلیم شایان نقد است و نقد آن نیز باید عرضه شود تا از داوری یکجانبه پرهیز شود.

این مقاله در پی یافتن پاسخ پرسش‌های زیر است:

۱. اطلاعات ما دربارهٔ شخصیت سلیم بن قیس تا چه اندازه بر منقولات أبان بن أبی‌عیاش مبتنی است؟

۲. آیا سلیم یک شخصیت برجستهٔ شیعی بوده یا تنها یک راوی گمنام است یا اساساً شخصیتی نمادین و ساختگی است؟

۳. در صورت واقعی بودن شخصیت سلیم، وضعیت او از نظر وثاقت یا عدم آن چگونه است؟

این پژوهش به شیوهٔ توصیفی– تحلیلی است. به این ترتیب که ابتدا اطلاعاتی را که صرفاً از نسخهٔ کتاب سلیم دربارهٔ شخصیت وی فراهم می‌آید، ارائه می‌کنیم و سپس،

اطلاعات منابع دیگر را عرضه کرده، رابطه این دو دسته اطلاعات را با یکدیگر می‌سنجیم و به تحلیل و داوری می‌پردازیم.

۱. سُلَیم به روایت کتابش

وی سُلَیم بن قیس هِلالی عامِری است (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۲، صص٥٥٦ و ٥٥٧ و ٥٦٤) و حدود دو سال پیش از هجرت متولد شده؛ زیرا در لیلة الهریر (صفین) چهل سال داشته است (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، ص۲۷٤). از روایاتش برمی‌آید که شخصاً در قضایای سقیفه حاضر نبوده، اما از زمان خلافت خلیفهٔ دوم و پس از آن در مدینه بوده و با امیرالمؤمنین علی(ع) و بنی‌هاشم ارتباط نزدیک داشته است. سپس در عراق شاهد جنگ‌های آن حضرت(ع) و حوادث بعدی تا قبل از شهادت امام حسین(ع) بوده است. وی دربارهٔ شهادت امام حسین(ع) گزارشی ندارد. اما دربارهٔ مقطع پس از شهادت امام حسین(ع) نقل کرده که ابن‌عباس برای آن حضرت(ع) گریسته است. وی همچنین به محضر امام زین‌العابدین(ع) تشرّف یافته و امام محمد باقر(ع) را نیز در کودکی‌شان دیدار کرده است. سپس با حکمرانی حجاج بر عراق تحت تعقیب قرار گرفت و مجبور شد به نوبندجان فارس نزد أبان بن أبی‌عیاش بگریزد. پس از آن به حالت احتضار افتاد، ولی قبل از وفات، کتابی به أبان بن أبی‌عیاش تحویل داد که امروز به نام خودش «کتاب سلیم» نامیده می‌شود (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، صص۲۸٥–۲۷٦؛ ج۲، صص٥٥٧–٥٥٨).

مصحح کتاب سلیم از اینکه سلیم در آغاز حکمرانی حجاج بر عراق، به فارس گریخته و پس از مدت کوتاهی وفات کرده، نتیجه گرفته است که وفات سلیم باید حدود سال ۷٦ق باشد؛ زیرا حجاج در سال ۷٥ق به ولایت عراق رسیده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، صص٥٦–٥۷).

راوی کتاب سلیم (أبان بن أبی‌عیاش) در آغاز کتاب، سلیم را یک محدث شیعی باتقوا و گریزان از شهرت معرفی می‌کند که احادیث بسیاری از امیرالمؤمنین علی(ع) و پیشگامان تشیع همچون سلمان، ابوذر و مقداد فراگرفته و ثبت و محافظت کرده تا اینکه به وی تحویل داده است (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۲، صص٥٥۷–٥٥۸). به بیان

دیگر، وی سلیم را یکی از راویان مهم شیعه قلمداد می‌کند که از نظر عدالت، وثاقت، دقت و دسترسی به مشایخِ مورد اعتماد بی‌مانند بوده است، ولی به سبب تعقیب حجاج و نیز به دلیل محرمانه بودنِ مطالب کتابش نتوانست آن را در مجامع حدیثی عرضه کند و تنها در آخر عمر خود آنَ را به أبان بن ابی‌عیاش سپرد.

آنچه گذشت، چکیده‌ای از سیمای بازسازی‌شدهٔ سلیم بر اساس روایات او در کتابش است. مصحح کتاب سلیم، که از مدافعان سرسخت اعتبار کتاب سلیم است، در مقدمهٔ متتبعانهٔ خود سرگذشت نسبتاً کاملی از سلیم- عمدتاً بر اساس کتابش- ارائه کرده است (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج١، صص٤٢-٥٨ و صص٢٧٤-٢٩٢). اما نقد وارد بر او، این است که این سرگذشت با این پیش‌فرض فراهم شده که تمام مطالب کتاب سلیم صحیح باشد. بنابراین، این شرح حال نزد کسانی که در اعتبار نسخه‌های کتاب سلیم تردید دارند، چندان اطمینان‌بخش نخواهد بود.

به گفتهٔ مصحح کتاب، در سرگذشت سلیم یک ابهام وجود دارد مبنی بر اینکه چرا سلیم از قیام عاشورا که در سال ٦١ق رخ داد، گزارشی ارائه نکرده و نگفته که در آن زمان کجا بوده است (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج١، ص٥٤).

گزارش‌های سلیم در کتابش به برهه‌های زمانی مختلف از زمان خلیفهٔ دوم تا یکسال پیش از قیام عاشورا و نیز مقاطع زمانی پس از آن مربوط است. اما دربارهٔ فاجعه عاشورا گزارشی ندارد. حال‌آنکه وی در فاصله سال ٦٠ق تا سال وفاتش(٧٦ق)- خواه در عراق سکونت داشته باشد، خواه در حجاز- انتظار می‌رود به عنوان یک مؤلف شیعه به قیام عاشورا- واقع در سال ٦١ق- اشارات عمده‌ای داشته باشد.

به‌راستی وی در عاشورای سال ٦١ق کجا بوده است؟ مصحح کتاب سلیم، احتمال داده که او در زندان ابن‌زیاد گرفتار شده و نتوانسته به یاری امام حسین(ع) بشتابد (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج١، صص٥٤ و ٢٨٤).

اما این تنها یک احتمال است و مستندی ندارد. از شخصیتی مانند سلیم که طبق کتاب خودش ارتباط تنگاتنگی با اهل بیت(ع) داشته و چنان برجسته بوده که حجاج پس از آمدن به عراق به تعقیب او پرداخته است، انتظار می‌رفت حتی اگر نتوانسته در

قیام عاشورا شرکت کند، دست‌کم شنیده‌های خود یا عذر و تأسف خود از غیبت در کربلا را در کتاب بیاورد.

اگر سلیم در آن زمان در عراق بوده، چرا از قیام عاشورا (سال ٦١ق)، قیام‌های شیعی توابین (سال ٦٥ق) و مختار (سال ٦٦ق) که همگی در عراق صورت گرفته، یاد نکرده است و اگر در حجاز سکونت داشته، چرا از شورش ابن‌زبیر در مکه (سال ٦٥ق) و قیام حَرّه در مدینه (سال ٦٣ق) و جنایات یزید در این دو شهر یاد نکرده است؟

شاید پاسخ بهتر به این پرسش این است که کتاب سلیم اساساً یک کتاب تاریخی مرتّب و منظم نیست و برای وقایع‌نگاری تألیف نشده بلکه هدف از تألیف آن، تنها اثبات حقانیت امیرالمؤمنین(ع) و نفی دیگران است. پس نباید از آن انتظار داشت که به همهٔ حوادث مهم آن روزگار بپردازد. در این کتاب مجموعه‌ای از روایات فضایل علی(ع) و مثالب دیگران، با انگیزهٔ کلامی و مذهبی گردآوری شده و جنبه تاریخی آن در درجهٔ دوم است. اینکه سلیم به‌تفصیل به ماجرای سقیفه و مظلومیت اهل بیت(ع) در آن برهه می‌پردازد، اما دربارهٔ مقاطع زمانی بعدی به اشارات کوتاه و پراکنده بسنده می‌کند، دقیقاً به این سبب است که شرح ماجرای سقیفه و نقد عملکرد سه خلیفهٔ نخست، در تبیین حقانیت امیرالمؤمنین(ع) و نفی مشروعیت دیگران نقش اساسی دارد. پرداختن به حادثهٔ عاشورا، گرچه از نظر تاریخی و از نظر عواطف شیعی بسیار مهم است، برای اثبات حقانیت امیرالمؤمنین(ع) دارای اولویت نیست.

۲. سلیم در مصادر متقدم امامیه

۲-۱. سلیم در رجال عقیقی

سید علی بن احمد عقیقی (معاصر کلینی) در رجال خود دربارهٔ سلیم گفته است:

«سلیم بن قیس از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) بود که حجاج او را تعقیب کرد تا بکُشد، به همین سبب گریخت و نزد أبان بن ابی‌عیاش پناه برد. هنگامی که مرگش رسید، رو به أبان کرد و گفت: ’تو بر گردن من حق داری و اکنون که مرگم فرارسیده [برای حق‌گزاری به تو می‌گویم که] ای برادرزاده‌ام! پس از رسول خدا(ص) چنین و چنان شد‘، سپس کتابی به او داد و به همین

سبب، آن کتاب را کسی جز أبان بن أبی‌عیاش از سلیم بن قیس نقل نکرده است. أبان در اظهارات خود گفته است که سلیم پیرمردی متعبّد و بسیار نورانی بود» (علامه حلی، ١٤١١ق، ص٨٢).

توضیحاتِ عقیقی با آنچه أبان بن أبی‌عیاش در مفتح کتاب سلیم گفته، بسیار نزدیک است و می‌تواند یک نقل به معنا از آن به شمار آید. عقیقی در پایان تصریح کرده که از أبان بن أبی‌عیاش (راوی کتاب سلیم) نقل می‌کند. وی شخصاً دربارهٔ وثاقت سلیم چیزی نگفته است.

۲-۲. سلیم در اختیار معرفةالرجال کشّی

کشّی با إسناد از ابن‌أُذینه نقل کرده است که أبان بن أبی‌عیاش یک کتاب به او داد و گفت: این کتاب سلیم بن قیس هلالی عامری است که أبان ادّعا می‌کرد آن را بر حضرت علی بن الحسین(ع) قرائت کرده و آن حضرت(ع) فرموده‌اند: «سلیم راست گفته است. خدایش رحمت کناد! این حدیثی است که ما آن را [درست] می‌دانیم» (کشی، ١٣٤٨ش، ص١٠٤).

کشی همچنین با همان إسناد مجدداً از أبان نقل می‌کند که سلیم حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین(ع) برایم نقل کرده بود که آن را پس از وفات علی بن الحسین(ع) نزد امام باقر(ع) بازگو کردم و آن حضرت گریست و فرمود: «سلیم راست گفته است. او پس از شهادت جدّم حسین(ع)، نزد پدرم آمد و همین حدیث را بازگو کرد و پدرم او را تصدیق نمود...» (کشی، ١٣٤٨ش، ص١٠٤).

دو روایتِ فوق که کشی دربارهٔ سلیم نقل کرده، از نظر إسناد یکسان، اما از نظر گسترهٔ محتوا متفاوت است؛ زیرا در اولی سخن از قرائتِ تمامِ نسخه کتاب سلیم بر علی بن الحسین(ع) و تأیید ایشان است و در دومی، تنها از عرضهٔ یک حدیث از سلیم بر امام باقر(ع) سخن به میان آمده است.

کشی هر دو روایت را از طریق عمر بن اذینه از أبان بن أبی عیاش نقل کرده که از طرق شناخته‌شدهٔ کتاب سلیم است. از سوی دیگر، هر دو روایت فوق در نسخه‌های کتاب سلیم وجود دارد (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج٢، ص٥٦٤ و ٦٢٠). بنابراین، کشی

نیز دو روایت فوق را از أبان بن أبی‌عیاش (راوی کتاب سلیم) و احتمالاً از نسخهٔ کتاب سلیم نقل کرده است.

هر دو روایت کشی دربارهٔ راست‌گویی سلیم، از نظر إسناد ضعیف است (علامه حلی، ص۸۲؛ شهید ثانی، ۱٤۲۱ق، ج۲، صص۹۹۲-۹۹۳؛ تفرشی، ۱٤۱۸ق، ج۲، ص۳۵٦ و خویی، ۱٤۱۳ق، ج۹، ص۲۳٦). علاوه بر این راوی آن‌ها أبان بن أبی‌عیاش (راوی کتاب سلیم) است که در این مورد ذی‌نفع شمرده می‌شود. کشی شخصاً جمع‌بندی خاصی در جرح یا تعدیل سلیم ارائه نکرده است.

۲-۳. سلیم در رجال برقی

برقیِ صاحب «رجال»، احتمالاً نوهٔ برقیِ صاحب «المحاسن» و از مشایخ صدوق است (سبحانی، ۱٤۲۳ق، صص۷۱-۷۲). وی در «رجال» خود درمجموع در پنج جا ذیل عناوین مختلف از سلیم یاد کرده است (برقی، ۱۳۸۳ق، صص٤، ۷، ۸ و ۹) چکیده مطالب وی این است که سلیم از اصحاب امامان(ع) تا امام باقر(ع) بوده است. در یک جا سلیم را ذیل عنوان «یارانِ خاص (اولیاء) امیرالمؤمنین(ع)» درج کرده که می‌تواند دالّ بر وثاقت باشد (برقی، ۱۳۸۳ق، ص٤). برقی شاید این مطلب را از روایتی از کتاب سلیم اقتباس کرده باشد؛ آنجا که سلیم می‌گوید: امیرالمؤمنین(ع) دعا کرد که دوستِ خاصٍّ ایشان (ولیّ ایشان) در دنیا و آخرت باشم (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۲، ص٦۱۲). در یک جا نیز عبارت برقی- تنها اگر بر وجه خاصی قرائت شود- می‌تواند سلیم را در زمره شُرْطَة الخَمیس نیز قرار دهد (برقی، ۱۳۸۳ق، ص٤).

۲-٤. سلیم در رجال و فهرست شیخ طوسی

در رجال شیخ طوسی، سلیم در زمرهٔ اصحاب امامان(ع) تا امام باقر(ع) و از اهل کوفه یاد شده است (طوسی، ۱٤۱۵ق، صص٦٦، ۹٤، ۱۰۱، ۱۱٤ و ۱۳٦). همو در «الفهرست» می‌گوید: «سلیم دارای کتاب است» و طریق خود به آن را می‌آورد (طوسی، بی‌تا، ص۸۱). گرچه شیخ از جرح یا تعدیل سلیم خودداری کرده، ولی یادکرد از سلیم در

«الفهرست»، نشان می‌دهد که از مصنّفان شیعه تلقی می‌شد. این تلقی نیز ریشه در انتساب کتاب سلیم به وی دارد؛ زیرا محتوای صریح شیعی دارد.

۲-٥. سلیم در رجال نجاشی

نجاشی، سلیم را ذیل عنوان «المتقدّمین فی التصنیف مِن سَلَفِنا الصالح» یاد کرده است (نجاشی، ۱٤۰۷ق، ص۸). این‌گونه یادکرد از سلیم می‌تواند توثیق ضمنی تلقی شود. این توثیق ضمنی نیز ریشه در انتساب کتاب سلیم- یک اثر شیعی کهن- به وی دارد.

۲-٦. سلیم در رجال ابن‌غضائری

ابن‌غضائری در کتاب «الضعفاء» از سلیم یاد کرده و گفته است که از امیرالمؤمنین(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و امام علی بن الحسین(ع) نقل کرده است (ابن‌غضائری، ۱٤۲۲ق، صص٦۳-٦٤). در برخی از نسخه‌های رجال ابن‌غضائری به جای «امیرالمؤمنین(ع)»، «ابی‌عبدالله» آمده که قطعاً تصحیف است (ابن‌غضائری، ۱٤۰٦ق، ج۳، ص۱٥٦)؛ زیرا هیچ‌یک از رجالیان، سلیم را از اصحاب امام صادق(ع) ندانسته‌اند و اساساً سلیم پیش از امامت امام صادق(ع) (از سال ۱۱٤ تا ۱٤۸ق) درگذشته است.

ابن‌غضائری می‌افزاید: «اصحابِ ما (مشایخ) می‌گفتند: 'سلیم ناشناخته است و در هیچ روایتی یاد نشده'، ولی من یادکردش را- جز در کتابش و جز از طریق أبان بن أبی‌عیاش نیز- یافته‌ام. ابن‌عقده نیز ذیل عنوان 'رجال امیرالمؤمنین(ع)' روایاتی از او آورده است» (ابن‌غضائری، ۱٤۲۲ق، صص٦۳-٦٤).

وی همان‌جا دو طریق برای کتاب سلیم ذکر کرده است که هر دو به أبان بن أبی‌عیاش منتهی می‌شود.

از گفته‌های ابن‌غضائری فهمیده می‌شود که برخی از مشایخِ وی شخصیت سلیم را ساختهٔ أبان بن أبی‌عیاش می‌پنداشتند. این امر ناشی از آن بود که احادیث سلیم منحصر به کتاب سلیم به روایت أبان بن أبی‌عیاش بود و اگر مواردی از غیر این طریق نیز وجود داشت، آن‌قدر اندک بود که از دیدِ مشایخ پنهان مانده بود. اما روحیه نقّادِ ابن غضائری وی را بر آن داشت که جستجو کند و یادکردهایی از سلیم- مستقل از کتابش

و مستقل از أبان بن أبی‌عیاش- بیابد. البته یافته‌های او نیز قاعدتاً اندک است؛ زیرا اگر بسیار بود، از دید مشایخ پنهان نمی‌ماند. بعید نیست مقصود ابن‌غضائری همان روایاتی باشد که اکنون نیز در مصادر یافت می‌شوند و نام «أبان بن ابی‌عیاش» از إسنادشان ساقط یا تصحیف شده و این توهم را ایجاد می‌کنند که شخصی جز أبان بن ابی‌عیاش از سلیم نقل کرده است (رک. ادامه مقاله).

به‌هرحال، خودِ ابن‌غضائری، به‌تلویح، ساختگی بودن شخصیت سلیم را نقد کرده، گرچه کتاب منسوب به وی را ساختگی دانسته است و به همین مناسبت، سلیم را در کتاب‌الضعفا یاد می‌کند که نوعی تضعیف است.

۲-۷. سلیم در الاختصاص

گرچه در صحت انتساب کتاب «الاختصاص» به شیخ مفید تردید جدی وجود دارد،[۱] چون از آثار منسوب به قرن چهارم و پنجم محسوب می‌شود، نگاهی به مطالب آن دربارهٔ سلیم بی‌فایده نیست.

صاحب «الاختصاص»، سلیم را از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) و امام حسن(ع) معرفی کرده است. با مقایسه معلوم می‌شود که منبعِ مورد استفادهٔ «الاختصاص» همان است که برقی نیز در «رجال» خود از آن بهره برده بود. پیشتر دیدیم که برقی، سلیم را از دوستان خاص امیرالمؤمنین(ع) دانسته بود و علاوه بر این طبق قرائت خاصی از عبارت برقی، سلیم می‌توانست از «شُرْطَةالخَمیس» [نیروی نظامی ویژهٔ امیرالمؤمنین(ع)] نیز باشد. در «الاختصاص» نیز دقیقاً همین‌طور است (مفید، ۱٤۱۳ق- الف، ص٦).

۳. أبان بن أبی‌عیاش تنها راوی سلیم

همهٔ قرائن نشان می‌دهد که أبان بن أبی‌عیاش تنها راوی کتاب سلیم است و جز وی، کسی این کتاب را از سلیم نقل نکرده است. عقیقی (معاصر کلینی) در «رجال» خود می‌گوید: «هیچ‌کس جز أبان از سلیم بن قیس نقل نکرده است» (علامه حلی، ۱٤۱۱ق، ص۸۲ و ۲۰٦). به گفتهٔ مسعودی (د ۳٤۵ق) نیز کتاب سلیم را أبان نقل کرده است (مسعودی، بی تا، صص۱۹۸-۱۹۹). ابن‌ندیم (د. ۳۸۵ق) نیز دربارهٔ کتاب سلیم می‌گوید:

«کتاب سلیم بن قیس هلالی را– که مشهور است– أبان بن أبی‌عیاش از او نقل کرده و شخص دیگری نقل نکرده است» (ابن‌ندیم، ۱۳۹۸ق، ص۳۰۷). ابن‌غضائری (م. اوایل قرن ۵) نیز چنین دیدگاهی را از مشایخ خود نقل کرده ولی در ادامه افزوده که شخصاً یادکردِ سلیم را از غیرطریق أبان نیز یافته است (ابن‌غضائری، ۱٤۲۲ق، صص٦۳-٦٤). ابن‌داوود حلی نیز بر انفراد أبان در نقل از سلیم تأکید کرده است (ابن‌داوود، ۱۳۸۳ق، ص٤٦۰). در سندهایی که در آغاز نسخ خطی کتاب سلیم آمده است نیز همهٔ طرق به أبان می‌رسد.

محمدباقر انصاری زنجانی (محقق و مصحح کتاب سلیم) می‌گوید: «در کتاب‌های حدیثی جستجو کردم و اسانید احادیث سلیم را ملاحظه و مقایسه کردم تا راویانش را بشناسم، اما قرائن فراوانی یافتم که همگی دلالت داشتند تنها یک نفر از سلیم روایت کرده و او همان أبان بن أبی‌عیاش است» (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، صص۲۹۵-۳۰۰). دیدگاه ایشان دست‌کم در محدودهٔ مصادر امامیه قابل پذیرش است.

علاوه بر این، طبق نسخهٔ کتاب سلیم، وی از ترس حجاج فرار کرده و زندگی پنهانی اختیار کرده و در خفا وفات کرده است. روشن است دانسته‌های مربوط به چنین کسی، تنها از طریق کسانی که در ایام اختفا با او ارتباط داشته‌اند، نقل می‌شود. بنابراین، با فرض واقعی بودن ماجرای فرار سلیم از حجاج، طبیعی است که کتاب او تنها از طریق أبان نقل شود.

گرچه چند روایت وجود دارد که در نظر اول، این تصور را ایجاد می‌کنند که کسانی غیر از أبان نیز از سلیم نقل کرده‌اند، با دقت بیشتر معلوم می‌شود نام أبان در سندهای آن‌ها ساقط یا تضعیف شده است. احتمالاً سخن ابن‌غضائری نیز اشاره به همین موارد بوده است. محمدباقر انصاری زنجانی (محقق و مصحح کتاب سلیم) به‌تفصیل این موارد را بررسی کرده و نشان داده است که سلیم تنها یک راوی بی‌واسطه دارد و آن أبان بن أبی‌عیاش است (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، صص۲۹۵-۳۰۰)؛ برای نمونه، در «کافی» گاهی از ابراهیم بن عمر بدون واسطه از سلیم نقل شده، اما در موارد دیگر نام «أبان بن ابی‌عیاش» بین آن‌ها ذکر شده است (کلینی، ۱٤۰۷ق، ج۱، صص٦۲، ۲۹۷، ٥۲۹، ٥۳۹؛ ج۲، صص۳۹۱ و ٤۱٤). از اینجا معلوم می‌شود که نام أبان

در مواردی ساقط شده است. همچنین، گاهی نام «ابان بن أبی‌عیاش» به «أبان بن تغلب» و «أبان بن خلف» تصحیف شده است (ابن‌بابویه، ۱٤۰۳ق، ج۲، ص٤۷٥؛ ۱۳۹٥ق، ج۱، ص۲٦۲؛ ۱۳۷۸ق، ج۱، ص٥۲).

در مصادر عامه چند راوی گمنام با نام «سلیم عامری» هستند که أعمش و لیث از آن‌ها نقل کرده‌اند، ولی مصحح کتاب سلیم، آن‌ها را متفاوت از سلیم بن قیسِ ما می‌داند (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، ص۲٦۰). حتی با فرض یگانه بودن این سلیم‌ها با سلیمِ موردنظر ما، راویان آن‌ها (أعمش و لیث) در نقلِ «کتاب سلیم» و نیز «سرگذشتِ سلیم» نقشی ندارند.

در مصادر عامه دو نفر با نام «سلیم بن قیس» نیز هستند که احتمال یکی بودنشان با سلیمِ موردنظر بسیار قوی است، ولی راوی آن‌ها نیز أبان است (رک. ادامۀ مقاله)؛ بنابراین، أبان بن أبی‌عیاش تنها شخصی است که سلیم را معرفی و کتابش را به طبقۀ بعد سپرده است و دیگران حتی، اگر روایتی از سلیم نقل کرده باشند، در «معرفی سلیم به نسل آینده» و «نقل کتاب سلیم» نقشی نداشته‌اند.

٤. سلیم در نظر متأخران امامیه

رجال‌شناسان امامیه پس از قرن پنجم عمدتاً همان سخنان قدما دربارۀ سلیم را تکرار کرده‌اند و حداکثر در جمع‌بندی اختلاف پیدا کرده‌اند. آن‌ها غالباً سلیم را به‌سبب سخن برقی که او را از «یاران خاص امیرالمؤمنین(ع)» دانسته بود، مدح یا توثیق کرده‌اند؛

ابن‌داوود حلّی (زنده در ۷۰۷ق)، در هر دو بخش کتاب «رجال» خود از سلیم یاد کرده است. در بخش ممدوحین- به این اعتبار که برقی او را دوست نزدیک امیرالمؤمنین(ع) دانسته و تأیید کتابش از ائمه(ع) نقل شده است- و در بخش مجروحین- به‌سبب اینکه صحت کتاب سلیم مورد تشکیک قرار گرفته، یاد کرده است (ابن‌داوود، ۱۳۸۳ق، صص۱۷۸ و ٤٦۰). اما جمع‌بندی خاصی در توثیق یا تضعیف سلیم ارائه نکرده است.

علامه حلّی (د ۷۲٦ق) نیز در «خلاصة الاقوال» آرای قدما را نقل کرده است. وی روایاتی را که کشّی در مدح سلیم و کتابش نقل کرده، از نظر إسناد محل گفتگو دانسته

است، اما درنهایت می‌گوید: «به نظر من مُشارإلیه را باید عادل به شمار آوریم» (علامه حلی، ١٤١١ق، ص٨٢).

شهید ثانی (د ٩٦٦ق) بیانات علامه حلی را شرح کرده، اما با داوری نهایی‌اش مخالفت کرده است و می‌گوید: «تعدیل سلیم توسط او (علامه حلی) هیچ توجیهی ندارد و کس دیگری نیز در این باره با او هم‌رأی نبوده است» (شهید ثانی، ١٤٢١ق، ج٢، صص٩٩٢-٩٩٣).

ولی تفرشی- صاحب «نقدالرجال» (د ١٠٤٤ق)- اشکال شهید ثانی به علامه حلی را ناروا می‌خواند؛ زیرا وجه تعدیل سلیم توسط علامه را، سخن برقی می‌داند که سلیم را از دوستان خاص امیرالمؤمنین(ع) دانسته بود. البته، وی نیز أسانید روایات کشی در مدح سلیم را ضعیف دانسته است (تفرشی، ١٤١٨ق، ج٢، ص٣٥٦).

حرّ عاملی (د ١١٠٤ق) نیم قرن بعد- در روزگار غلبه اخباریگری- مجدداً بر روایات کشّی در مدح سلیم تأکید می‌کند و از ضعف إسناد آن‌ها چشم می‌پوشد. همچنین، برای دفاع از سلیم استدلال می‌کند که نجاشی از سلیم و کتابش یاد کرده و تضعیف نکرده است. سپس می‌گوید: «تضعیف سلیم توسط ابن‌غضائری، ضعیف است؛ زیرا او بسیاری از ثقات را تضعیف کرده است». آن‌گاه از یکی از محققان- که نامش را نگفته است- نقل می‌کند: «منشأ اصلی تضعیف سلیم، مخالفان (اهل سنت) هستند» (حرّ عاملی، ١٤١٢ق، ج٨، ص٥٥٧)، اما این سخن درست نیست؛ زیرا مراجعه به مصادر اهل سنت نشان می‌دهد که آنان هیچ‌گاه سلیم را تضعیف نکرده‌اند (رک. ادامه مقاله). درباره دیدگاه ابن‌غضائری نیز باید توجه کرد که از عبارات وی برمی‌آید آنچه او را به درج نام سلیم در کتاب‌الضعفاء واداشته، «اشکالات متن کتاب سلیم» است و تضعیف شخصِ سلیم را بر فرض انتساب کتاب به او مطرح کرده است. از سوی دیگر، باید توجه کرد که بی‌اعتبار خواندن دیدگاه‌های ابن‌غضائری، شیوه اخباری‌هاست، درحالی‌که برخی از محققان وی را به عنوان یک رجال‌شناس نقّاد ستوده‌اند (تستری، ١٤١٠ق، ج١، صص٥٥ و ٦٧؛ ١٤٠١ق، ج١، ص٩٦؛ ابن‌غضائری، ١٤٢٢ق، مقدمه محقق).

علامه محمدباقر مجلسی، دربارهٔ سلیم گفته است که رجال‌شناسان دربارهٔ توثیق او اختلاف دارند (مجلسی، ١٣٧٨ش، ص٨٨). بااین‌حال، از دفاع مجلسی از اعتبار کتاب

سلیم برمی‌آید که شخصاً سلیم را ثقه می‌دانسته است (مجلسی، ۱٤۰٤ق، ج۱، ص۳۲؛ ج۲۲، ص۱۵۰ و ج۳۰، صص۱۳۳–۱۳٤). پس از مجلسی نیز همان دیدگاه‌های متنوع در موسوعه‌های رجالی تکرار شده است (حائری مازندرانی، ۱٤۱٦ق، ج۳، ص۳۷٤؛ نراقی، بی‌تا، ص۱۸۷؛ خویی، ۱٤۱۳ق، ج۹، ص۲۲٦ و تستری، ۱٤۱۰ق، ج۵، ص۲۲۷).

۵. نقد ادلهٔ مصحح کتاب سلیم برای توثیق سلیم

مصحح کتاب سلیم در مقدمهٔ خود، بیانات بسیاری در ستایش سلیم و کتابش دارد (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، صص۲۵٦–۳۰۵)؛ ازجمله، در بخشی از مقدمهٔ خود با عنوان «سلیم فوق الوثاقة فی کلمات العلماء»، به اثبات وثاقت سلیم پرداخته است (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، صص۲٦۹–۲۷٤).

ازجمله استدلال‌های وی برای مدح و توثیق سلیم، سوابق نیکوی سلیم در کنار اهل بیت(ع) است (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، صص۲٦۳–۲٦۹). در نقد این استدلال باید گفت این سوابق نیکو برای سلیم تنها در کتاب خودش آمده است و از طرق دیگر، اطلاعی از زندگی و سوابقش نداریم. روشن است که برای اثبات وثاقت یک فرد نمی‌توان به ادعاهای خودش استناد کرد.

مصحح کتاب به روایات منسوب به ائمه(ع) در مدح و تصدیق سلیم نیز اشاره و استناد کرده است؛ این روایات عبارت‌اند از:

۱. أبان بن أبی عیاش در کتاب سلیم از امام زین‌العابدین(ع) و امام باقر(ع) نقل کرده است که دربارهٔ سلیم و کتابش فرمودند: «سلیم راست گفته است» (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۲، صص۵۵۹، ۵٦٤ و ٦۲۹ و کشی، ۱۳٤۸ش، ص۱۰٤).

۲. أبان بن أبی‌عیاش در کتاب سلیم، از سلیم نقل کرده است که گفت: به امیرالمؤمنین(ع) عرض کردم: «از خداوند بخواهید تا مرا از دوستان خاص شما در دنیا و آخرت (اولیاء) قرار دهد». امیرالمؤمنین(ع) گفت: «خدایا او را از آنان قرار ده!» (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۲، ص٦۱۲).

۳. در پایانِ یکی از چهار نوع نسخه‌های خطی کتاب سلیم، حدیثی به این صورت، از امام صادق(ع) آمده است: «هریک از شیعیان و دوستداران ما که کتاب سلیم

بن قیس هلالی را نداشته باشد، چیزی از امر [ولایت] ما نزد او نیست و از امور ما چیزی نمی‌داند و آن [کتاب] الفبای شیعه و سِرّی از اسرار آل محمد(ص) است» (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، ص۳۵۵).

دربارهٔ این روایات باید گفت:

روایت اول در چند جای نسخه‌های کنونی هست و به‌قطع در نسخه‌های قدما نیز بوده است؛ زیرا کشی و ابن‌غضائری از آن یاد کرده‌اند. این روایت مشهور در چند جای کتاب سلیم نیز، به چند گونه آمده، برخی از رجال‌شناسان بزرگ به ضعف إسناد آن تصریح کرده‌اند (علامه حلی، ۱٤۱۱ق، ص۸۲؛ شهید ثانی، ۱٤۲۱ق، ج۲، صص۹۹۲–۹۹۳؛ تفرشی، ۱٤۱۸ق، ج۲، ص۳۵٦ و خویی، ۱٤۱۳ق، ج۹، ص۲۳٦).

گویا روایت دوم نیز در برخی از نسخه‌های قدما بوده و توجه برقی را جلب کرده که تحت تأثیر آن، سلیم را از دوستان خاص امیرالمؤمنین(ع) دانسته است. اما هر دو روایت تنها توسط سلیم و أبان نقل شده‌اند که هر دو در این میان ذی‌نفع‌اند، پس استناد به آن‌ها اعتبار ندارد.

اما روایت سوم تنها در آخر یکی از نسخه‌ها– که در سال ٦۰۹ق تحریر شده– به‌صورت مرسل و بدون إسناد ذکر شده است. هیچ‌یک از قدما نیز در آثار خود از آن یاد نکرده‌اند. احتمالاً یکی از ناسخان برای تشویق مردم به استنساخ کتاب یا برای ترویج مکتب اهل بیت(ع)، آن را جعل و در پایان نسخه مورد نظر افزوده است؛ زیرا اگر چنین روایتی که از کتاب سلیم به عنوان «الفبای تشیع و سرّی از اسرار آل محمد(ص)» یاد کرده است، در نسخه‌های قرن چهارم و پنجم وجود داشت، قاعدتاً کشی و ابن‌غضائری به آن اشاره می‌کردند. اگر این روایت معتبر بود، باید کلینی و صدوق و شیخ طوسی، همهٔ مندرجات کتاب سلیم را در کتب خود نقل می‌کردند، حال‌آنکه طبق جستجوی رایانه‌ای ما، کلینی در «الکافی» تنها دوازده روایت از سلیم نقل کرده و صدوق در «من لا یحضره الفقیه» تنها یک روایت و شیخ طوسی در «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار» درمجموع، سه روایت از سلیم نقل کرده است. بنابراین، صاحبان کتب اربعه به کتاب سلیم، آن‌چنان‌که اقتضای این روایت است، اقبال نداشته‌اند. بنابراین، به‌احتمال، این روایت در قرن چهارم و پنجم وجود نداشته است.

مصحح کتاب سلیم، همچنین به سخنان أبان مبنی بر عابد و نورانی بودنِ سلیم استناد کرده است، حال‌آن‌که أبان خود متهم به ضعف است (طوسی، ١٤١٥ق، ص١٢٦ و ابن‌غضائری، ١٤٢٢ق، ص٣٦). علاوه بر اینکه وی درباره سلیم و کتابش ذی‌نفع است و چه بسا، برای ترویج کتابی که خود راوی آن است، چنین سخنانی را ساخته یا تحریف کرده باشد.

مصحح کتاب همچنین به عضویت سلیم در شرطة‌الخمیس استناد کرده است، حال‌آنکه نخست، این موضوع مبتنی بر قرائت خاصی از سخن برقی است؛ دوم، عضویت سلیم در شرطة‌الخمیس– اگر اثبات شود– لزوماً به معنای وثاقت او نیست؛ زیرا شرطة‌الخمیس تنها یک یگان ویژهٔ نظامی در سپاه امیرالمؤمنین(ع) بود که از پنج یا شش هزار نفر تشکیل می‌شد (کشی، ١٣٤٨ش، ص٦؛ برقی، ١٣٨٣ق، ص٣ و مفید، الاختصاص، ١٤١٣ق– الف، ص٢) و اثبات وثاقت و تشیع یکایک آن‌ها دشوار است؛ زیرا طبق روایتی از امام باقر(ع)، در سپاه امیرالمؤمنین(ع) حتی پنجاه نفر نسبت به امامت ایشان معرفتِ راستین نداشتند (کشی، ١٣٤٨ش، ص٦). اساساً استدلال به عضویت راوی در سپاه امیرالمؤمنین(ع) برای اثبات وثاقت او، از نظر ضعف، شبیه استدلال اهل سنت برای اثبات عدالت همهٔ صحابه است. ضمناً روایاتی که درباره مقاماتِ شرطة‌الخمیس نقل شده است، از أسانید متصل و صحیح برخوردار نیستند (خویی، ١٤١٣ق، ج٤، صص١٣٤ و ٢٢٧؛ ج١١، صص٤٠٢–٤٠٣ و تفرشی، ١٤١٨ق، ج١، ص٢٨١). بنابراین، عضویت راوی در شرطة‌الخمیس دلیل بر وثاقتش نیست.

مصحح کتاب سلیم همچنین تأکید کرده که نجاشی از سلیم در زمرهٔ «المتقدّمین فی التصنیف مِن سَلَفِنا الصالح» یاد کرده است (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج١، ص٢٧٠). باید توجه کرد که این یک توثیق صریح نیست بلکه حداکثر یک توثیق ضمنی است که در مقابل تضعیف ضمنی ابن‌غضائری قرار می‌گیرد. وانگهی چنان‌که خواهیم گفت، حتی قدما نیز، راهی مطمئن برای شناختن سلیم در اختیار نداشته‌اند. ازاین‌رو، حتی اگر تصریح به توثیق سلیم کرده باشند، قابل تأمل است؛ زیرا دانسته‌های آن‌ها نیز از طریق أبان بن أبی‌عیاش بوده است.

مصحح کتاب همچنین نقل علمای بزرگ از کتاب سلیم را دال بر اعتقاد آنان به وثاقت سلیم دانسته است، حال‌آنکه نقل بخش‌هایی از یک کتاب توسط بزرگان لزوماً به معنای توثیق راوی آن نیست بلکه حداکثر حاکی از اعتقاد آنان به صحت محتوایِ خصوصِ همان روایات است.

وی مدعی است اینکه برخی از علما پس از ذکر نام سلیم، بدون فاصله به بحث دربارهٔ کتابش پرداخته‌اند، به‌سبب این است که وثاقت سلیم از نظر آنان مفروغ‌عنه بوده است (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج١، ص٢٦٩)، حال‌آنکه ممکن است به‌سبب نبود مدارک کافی برای توثیق باشد. به‌هرحال، اینکه سکوت علما را به معنای توثیق بگیریم، برخلاف شیوهٔ معمول محققان است. بخش دیگری از بحث مصحح محترم را نقل سخنان متأخران تشکیل می‌دهد که تکرار همان مباحث پیشین با الفاظی دیگر است (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج١، صص٢٦٩-٢٧٤). وی همچنین برای توثیق سلیم، سخن علامه حلی دربارهٔ روایات کشی در ستایش سلیم را با تقطیع آورده یعنی عبارت «و فی الطریقِ قولٌ» را- که به ضعف طریق روایت اشاره دارد- نقل نکرده است. (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج١، ص٢٧١).

٦. تأملی بنیادین دربارهٔ توثیق سلیم

به نظر می‌رسد بحث دربارهٔ وثاقت یا ضعف سلیم بر پایه‌ای استوار متکی نیست، زیرا برای شناختن یک راوی به دو دسته قراین می‌توان استناد کرد: نخست، اظهارنظر مشایخی که او را درک کرده، از ویژگی‌های علمی و اخلاقی او از نزدیک آگاهی یافته‌اند؛ دوم، بررسی محتوای انبوه روایاتِ راوی مورد نظر.

دربارهٔ سلیم هر دو دسته قرائن با اشکال مواجه است؛ زیرا نخست، تنها کسی که مدعی است وی را درک کرده، أبان بن أبی‌عیاش است که خود متهم به ضعف است (طوسی، ١٤١٥ق، ص١٢٦ و ابن‌غضائری، ١٤٢٢ق، ص٣٦)؛ دوم، همهٔ روایاتی که از سلیم به جا مانده، به‌واسطهٔ همین شخص نقل شده است و اساساً در صحت انتسابشان به سلیم تردید وجود دارد. بنابراین، به‌سبب ضعف یا قوّت محتوای آن‌ها نمی‌توان سلیم را تضعیف یا توثیق کرد.

پیشتر دیدیم که همه کسانی که دربارۀ شخصیت سلیم در جهت تضعیف یا توثیق او سخن گفته‌اند، به منقولات أبان از سلیم نظر داشته‌اند، حال‌آنکه اساساً انتساب این منقولات به سلیم معلوم نیست. مطالبی که عقیقی، کشی و برقی دربارۀ سلیم گفته‌اند، همه به نوعی به أبان منتهی می‌شود؛ زیرا راه دیگری برای شناخت سلیم نداشته‌اند.

همان‌طور که مدح ضمنی سلیم توسط نجاشی، به‌سبب انتساب کتاب سلیم به عنوان یک اثر شیعی کهن به وی است. تضعیف ضمنی سلیم توسط ابن‌غضائری نیز به‌سبب انتساب همان کتاب و به‌دلیل اشکالات متنی آن است. درواقع، هر دو با فرض انتساب کتاب سلیم به روایت أبان بن أبی‌عیاش به سلیم اظهارنظر کرده‌اند.

پیشتر دیدیم که مشایخ ابن‌غضائری می‌گفتند: هرچه دربارۀ سلیم گفته شده است، به أبان بن أبی‌عیاش منتهی می‌شود. بنابراین، در آن زمان، طریقِ شناخته‌شدۀ دیگری که اطلاعی دربارۀ سلیم ارائه کند، وجود نداشت. گرچه ابن‌غضائری با تتبع، یادکردهایی از غیر طریق أبان یافته، اما این یادکردها آن‌چنان نادر است که از دید مشایخ پنهان مانده و هیچ رجال‌شناس دیگری نیز به آن اشاره نکرده است. وانگهی چنان یادکردهای اندک، حداکثر می‌توانسته وجود سلیم را اثبات کند و صلاحیت اثبات وثاقت یا ضعف او را نداشته است؛ زیرا با ملاحظۀ سه یا چهار روایت از یک راوی، نمی‌توان وثاقتش را إحراز کرد.

بنابراین، بحث دربارۀ توثیق یا تضعیف سلیم، اساساً تلاشی بی‌معناست، مگر آنکه وثاقت أبان بن أبی‌عیاش و صحت ادعاهای او دربارۀ سلیم احراز شود که البته، أبان توسط رجال‌شناسان امامیه تضعیف شده است (طوسی، ۱٤۱٥ق، ص۱۲٦ و ابن‌غضائری، ۱٤۲۲ق، ص۳٦).

اساساً وقتی بحث واقعی یا ساختگی بودن شخصیت سلیم نزد قدما- که قرب عهد داشته‌اند- مطرح بوده و گروهی از قدما دربارۀ وجود سلیم تردید داشته‌اند، ما چگونه با قاطعیت می‌توانیم او را توثیق کنیم؟! در یک کلام باید گفت شیوۀ درست‌تر همان است که شیخ طوسی برگزیده و از تصریح به مدح یا ذم سلیم پرهیز کرده است (طوسی، ۱٤۱٥ق، صص٦٦، ۹٤، ۱۰۱، ۱۱٤ و ۱۳٦؛ بی‌تا، ص۸۱).

۷. سلیم بن قیس در مصادر حدیث و رجال عامه

در مصادر عامه از دو سلیم بن قیس یاد شده که یکی بودنشان با سلیمِ مورد نظر ما قابل بررسی است:

۱. «**سلیم بن قیس عامری**» که از «سحیم بن نوفل» نقل کرده و «أبان» از او نقل می‌کند. وی در یکی از نسخ «الجرح والتعدیل» رازی یاد شده است و از نظر نام، طبقه و شاگرد با سلیمِ ما اشتراک دارد (رازی، ١٣٧١ق، ج٤، ص٢١٤، شماره٩٣٠)، اما روایتی از او نقل شده است که مفاد آن با موضع‌گیری روشن یک شیعه فاصله دارد.[2]

۲. «**سلیم بن قیس حنظلی**» که در إسنادِ روایتی در مصنف عبدالرزاق (د ٢١١ق)، واقع شده است. در این روایت أبان از سلیم بن قیس الحنظلی نقل کرده که عمر در سخنرانی گفت: «بیشترین چیزی که از آن بر شما- بعد از خود- می‌ترسم، آن است که فرد بی‌گناه از شما را بگیرند و او را همچون شتر قربانی، دو نیم کنند و گوشتش را همان‌طور قطعه‌قطعه کنند و بگویند مجرم است، حال‌آنکه جرمی ندارد». علی(ع) که پای منبر بود، گفت: «ومتی ذلک؟ یا أمیرالمؤمنین!» أو «بما تَشتَدُّ البلیةُ و تَظهر الحمیةُ وتُسبَی الذریةُ، وتَدُقُّهم الفِتَنُ کما تَدُقُّ الرحا ثفلَها وکما تَدُقُّ النارُ الحطبَ؟» قال: «ومتی ذلک یا علیّ!» قال:«إذا تُفُقِّهَ لِغَیرِ الدینِ وتُعُلِّمَ لِغَیرِ العملِ والتُمِسَتِ الدنیا بعَمَلِ الآخرةِ» ترجمه: علی(ع) گفت: «ای امیرالمؤمنین! کی چنان می‌شود؟» یا «ای امیرالمؤمنین! چه چیز موجب می‌شود بلا شدت یافته، حمیّت بروز کند و فرزندان به اسارت برده شوند و فتنه، چنان آنان را بکوبد که آسیا، دانهٔ غله را می‌کوبد و آتش، هیزم را نابود می‌کند؟» گفت: «ای علی! آن چه وقت است؟» گفت: «هنگامی که جز برای دین تفقّه شود و جز برای عمل، آموخته شود و با عملِ آخرت، دنیا طلب شود» (صنعانی، ١٤٠٣ق، ج١١، ص٣٦٠، شماره ٢٠٧٤٣؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج٤، ص٤٥١).

قرائن زیر نشان می‌دهد این سلیم، همان سلیمِ مورد نظر ماست و واژهٔ «حنظلی» درواقع، تصحیفِ «هلالی» است که از نظر خطی نزدیک هستند:

نخست، شخصی به نام «سلیم بن قیس حنظلی» در کتب رجال و تراجم اهل سنت یاد نشده است؛ دوم، شخصی که از این سلیم نقل کرده است، «أبان» نام دارد و با

مقایسه موارد مختلف معلوم می‌شود که در مصنف عبدالرزاق هرگاه نام «أبان» به‌طور مطلق بیاید، «أبان بن أبی‌عیاش» مورد نظر است. بنابراین، وی همان راوی کتاب سلیم است؛ سوم، بقیهٔ إسنادِ روایت فوق نیز مطابق با إسناد نسخهٔ ب از چهار نوع نسخه کتاب سلیم است (قس. سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۲، ص٥٥٦، پاورقی)؛ چهارم، عبارات پایانیِ روایت مزبور در کتاب سلیم نیز با تفاوت‌هایی از علی(ع) نقل شده است: «یشتدُّ البلاء وتُسبی الذریةُ وتَدُقُّهُم الفتن کما تَدُقُّ النارُ الحطبَ وکما تَدُقُّ الرحا بثفالها یَتَفَقَّهُ الناسُ لِغَیرِ الدین ویتعلّمونَ لِغَیرِ العمل ویطلبون الدنیا بعمل الآخرة» (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۲، ص۷۱۹-۷۲۰، روایت۱۸).

البته متنی که در منابع عامه آمده است، از تناسب بین پرسش و پاسخ برخوردار نیست که همین قرینه‌ای بر تحریف متن در مصادر عامه است.

دو سلیمِ فوق از تابعین و معاصر سلیمِ ما هستند و این احتمال که یکی یا هر دوی آن‌ها همان سلیم بن قیس هلالی عامری باشد، بسیار قوی است. مصحِّح کتاب سلیم، تنها به شخصی به نام «سلیم عامری» در مصادر عامه اشاره کرده، سپس با قرائنی نتیجه گرفته که «سلیم عامری مذکور در مصادر عامه» با «سلیم بن قیس ما»- که شیعه است- تفاوت دارد (سلیم بن قیس، ۱۳۸٤ش، ج۱، ص۲٦۰). اما به وجود دو نفر فوق که سلیم بن قیس نام داشتند و در مصادر عامه، أبان از آن‌ها نقل کرده، اشاره‌ای نکرده است، حال‌آنکه احتمال یگانگی این‌ها با سلیمِ ما قوی‌تر است.

عموم رجال‌شناسان عامه از تضعیف یا توثیق «سلیم بن قیس»های فوق خودداری کرده‌اند؛ زیرا کم‌حدیث و گمنام بوده و اطلاعات کافی برای جرح و تعدیلشان وجود نداشته است؛ بنابراین، چند نفر با نام سلیم عامری یا سلیم بن قیس در مصادر عامه یاد شده‌اند که همگی گمنام و کم‌حدیث‌اند و از هیچ‌یک از آن‌ها روایتی با رایحهٔ شیعی نرسیده است. بر فرض یگانگی آن‌ها با سلیمِ ما، نبود روایات شیعی از آن‌ها را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که سلیم از نقل روایات شیعی در محافل عامه پرهیز کرده یا اینکه تصویر شیعی که در کتاب سلیم از سلیم بن قیس ارائه شده مبالغه‌آمیز باشد.

۸. سلیم در فهرست ابن‌ندیم

مصادر اهل سنت از شخصی به نام «سلیم بن قیس هلالی» یاد نکرده‌اند و اشاره‌ای به کتاب سلیم ندارند. آن‌ها سلیم را با کتابش و با چهرهٔ شیعی‌اش از قرن چهارم شناختند؛ یعنی هنگامی که ابن‌ندیم (د ۳۸۵ق) از کتاب سلیم به عنوان یکی از مصنفات شیعه چنین یاد کرد:

«سلیم بن قیس هلالی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) است که از حجاج گریخت؛ زیرا حجاج در پی او بود تا او را بکشد. وی به أبان بن أبی‌عیاش پناه برد و أبان او را پناه داد. سپس، وقتی که مرگش رسید، به أبان گفت: 'تو را بر من حقی است و اکنون مرگم فرارسیده. ای برادرزاده‌ام! امر رسول‌الله(ص) چنین و چنان بود'، آنگاه کتابی به او داد که همان کتاب مشهور سلیم بن قیس هلالی است و أبان بن أبی‌عیاش آن را نقل کرده و شخص دیگری آن را نقل نکرده است. أبان در سخنان خود گفته که [سلیم بن] قیس پیرمردی نورانی بود. کتاب سلیم بن قیس، نخستین کتابی است که از شیعیان آشکار شده و تنها أبان بن أبی‌عیاش آن را نقل کرده و دیگران آن را نقل نکرده‌اند» (ابن‌ندیم، ۱۳۹۸ق، ص۳۰۷).

از مقایسه سخن ابن‌ندیم (د ۳۸۵ق) با سخنان عقیقی (معاصر کلینی) و تشابه فراوان میان آن‌ها، چنین به نظر می‌رسد که ابن‌ندیم همان سخنان عقیقی را با تلخیص و تصرف بیان کرده یا اینکه هر دو از یک منبع گرفته‌اند. در این صورت، ابن‌ندیم یک تحریف عمدی یا سهوی نیز مرتکب شده و آن این است که عقیقی گفته بود: «[سلیم به أبان گفت] پس از رسول‌الله(ص) چنین و چنان شد» (علامه حلی، ۱٤۱۱ق، ص۸۲)، اما ابن‌ندیم می‌گوید: «امر رسول‌الله(ص) چنین و چنان بود». سخن عقیقی به سقیفه و مظلومیت اهل بیت(ع) پس از وفات پیامبر(ص) نظر دارد، اما ابن‌ندیم چنان وانمود کرده که «کتاب سلیم حاوی دستورات و سرگذشت رسول‌الله(ص) است»!

گویا این نخستین گزارش عامه دربارهٔ کتاب سلیم است و آنان پیش از این از «سلیم به عنوان یک شیعهٔ صاحب کتاب» اطلاع نداشتند بلکه تنها چند سلیم به عنوان «راویان گمنام» را در حدّ نام می‌شناختند.

۹. سلیم در شرح ابن‌ابی‌الحدید

ابن‌ابی‌الحدید (د ٦٥٦ق) به روایت سلیم دربارهٔ مستحقان خمس اشاره کرده است و آن را تضعیف می‌کند و می‌گوید:

«اما روایت سلیم در این باره (دربارهٔ خمس) هیچ اعتباری ندارد و مذهبِ سلیم شناخته است و برای ردّ روایت او کافی است به کتابش که نزد آنان (شیعه) به کتاب سلیم معروف است، اشاره کنیم. علاوه بر این، از برخی از خودشان (شیعیان) شنیده‌ام که این نام بدون مسمّاست و کسی با نام سلیم بن قیس هلالی در دنیا وجود نداشته و کتابِ منسوب به او ساختگی و جعلی و بی‌اصل و اساس است، گرچه برخی از ایشان (شیعیان) در رجال نام او را ذکر می‌کنند» (ابن‌ابی‌الحدید، ١٤٠٤ق، ج۱۲، صص۲۱٦-۲۱۷).

طبعاً اظهارنظر ابن‌ابی‌الحدید- که یک سنی و از متأخران است- در تضعیف رجال شیعه ارزشی ندارد، اما نقل قولی که از برخی از شیعیان کرده است، باید درست باشد؛ زیرا گفتیم که تشکیک در وجود سلیم در میان امامیه سابقه داشته است.

۱۰. سلیم در مصادر تاریخ و ادب

برای شناخت شخصیت سلیم، اهمّ مصادر تاریخ و ادبیات پنج قرن نخست را به‌وسیلهٔ «نرم‌افزار نورالسیره» و «نرم‌افزار تراث» جستجو کردیم که پس از بیان دو مقدمهٔ کوتاه، نتیجهٔ آن را می‌آوریم:

۱۰-۱. مقدمهٔ نخست: همنام‌های سلیم

در مصادر تاریخی از چند سلیم یاد شده است که با سلیمِ ما متفاوت‌اند؛ دو نفر با نام سلیم بن قیس در زمرهٔ اصحاب پیامبر(ص) یاد شده‌اند که هر دو از انصار و عرب قحطانی‌اند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج۱، ص۷۰۲؛ ابن‌سعد، ١٤١٠ق، ج۳، ص۳۷۲؛ ابن‌حجر، ١٤١٥ق، ج۳، ص١٤٢). یک سلیم بن قیس دیگر نیز نیایِ بزرگِ زُفَر بن هذیل و از تمیم بن مُرّ است (ابن‌حزم اندلسی، ١٤٠٣ق، ص۲۰۸). این افراد با سلیمِ موردنظر که از

بنی‌هلال بن عامر است و پیامبر(ص) را درک نکرده و تا زمان حجاج زنده بوده است، رابطه‌ای ندارند و تشابه اسمی نباید موجب اشتباه شود.

۱۰-۲. مقدمهٔ دوم: اهمیت سلیم از نظر تاریخی

در کتاب سلیم از حضور سلیم در کنار اهل بیت(ع) از زمان عمر تا امامت امام زین‌العابدین(ع) یاد شده و اینکه وی با حکمرانی حجاج بر عراق، مورد تعقیب قرار گرفته است و مجبور شد به فارس برود و در آنجا کتابی مفصل حاوی گزارش‌های مهم با رویکرد شیعی به أبان بن أبی‌عیاش تحویل داده است. طبعاً چنین شخصیتی باید بسیار مهم باشد و انتظار می‌رود ردّپایی از او در گزارش‌های تاریخی بر جای مانده باشد؛ زیرا نظایر او و همچون میثم تمار(د ٦٠ق)، حارث اعور (د ٦٥ق)، اصبغ بن نباته، کمیل بن زیاد(د ۸۳ق)، ابن‌ابی‌رافع و زید بن وهب جهنی (زنده در۸۰ق) که از اصحاب امیرالمؤمنین(ع) هستند، و نوشته‌هایی منسوب به آنان به‌جا مانده، همگی در گزارش‌های تاریخی نیز یاد شده‌اند، ازاین‌رو، دربارهٔ وجود آن‌ها تشکیکی مطرح نشده است (درباره آثار به‌جامانده از این افراد رک. مدرسی، ١٣٨٦ش، صص٥١-٦١، ۷۳-۱۳۰)، اما دربارهٔ سلیم تشکیک‌هایی از قدیم مطرح بوده است. بنابراین، باید ردّ پای او را در تحولات تاریخی قرن اول جستجو کنیم:

۱۰-۳. نتیجهٔ جستجوی رایانه‌ای در مصادر تاریخ و ادب

نصر بن مزاحم (د ۲۱۲ق) در کتاب «وقعة صفین»- که از قدیم‌ترین و مهم‌ترین مصادر شیعه دربارهٔ جنگ صفین است- گزارش‌های مفصلی را با ذکر سلسله اسانید می‌آورد. کتاب سلیم نیز حاوی گزارش‌هایی دربارهٔ جنگ‌های امیرالمؤمنین(ع) است؛ بنابراین، انتظار می‌رود روایاتِ سلیم نیز مورد استفاده نصر بن مزاحم قرار گرفته باشد، اما عملاً وی هیچ‌گاه و به هیچ عنوان- نه به عنوان راوی و نه به عنوان یکی از اصحاب امیرالمؤمنین(ع)- از سلیم یاد نکرده است. این امر نشان می‌دهد سلیم از شخصیت‌های شناخته‌شدهٔ حاضر در صفین به شمار نمی‌رفت.

شیخ مفید (د ٤١٣ق) نیز در دو کتاب «الجمل» (١٤١٣ق- ج) و «الإرشاد» (١٤١٣ق- ب) که صبغهٔ تاریخی دارند و بر پایهٔ منابع معتبر پیش از خود تألیف شده‌اند، هیچ‌جا از سلیم یاد نکرده است. در «تاریخ یعقوبی» و «مقاتل الطالبیین» ابوالفرج و «مروج الذهب» مسعودی و «الفتوح» ابن‌اعثم و... که مؤلفان آن‌ها شیعه یا نزدیک به تشیع هستند نیز از سلیم یاد نشده است.

در «طبقات» ابن‌سعد و «المعارف» ابن‌قتیبه و «الامامه والسیاسه والمعرفه والتاریخ» فسوی و «انساب الاشراف و فتوح البلدان» بلاذری و «الاخبار الطوال» دینوری و «تاریخ طبری» و... که از مصادر عامه به شمار می‌رود نیز یادی از سلیم نیست. شایان ذکر است ابن‌قتیبه در «المعارف» فهرستی از شخصیت‌های شیعه و روافض ارائه داده، ولی از سلیم بن قیس یاد نکرده است (ابن‌قتیبه، ۱۹۹۲م، ص٦٢٤). ابن‌سعد نیز در «الطبقات» صدها تن از شخصیت‌های کوفی را نام برده که بیش از صد نفر از آنان، راویان امیرالمؤمنین(ع) هستند. بااین‌حال، از سلیم بن قیس یاد نکرده است (ابن‌سعد، ١٤١٠ق، ج٦، صص ٢٤١-٢٥٩).

در دیگرمصادر تاریخی پنج قرن نخست نیز وضع به همین منوال است، جز اینکه سه نمونه قابل بحث است:

نمونهٔ نخست: ابراهیم ثقفی (د ۲۸۳ق)- که یک تاریخ‌دان شیعی است- در «الغارات» از شخصی به نام سلیم نقل می‌کند که گفت: «هنگامی که محمد بن ابی‌بکر کشته شد، به علی(ع) تسلیت گفتم و سخنی را که از محمد شنیده بودم، برایش بازگو کردم. علی(ع) فرمودند: «محمد- که رحمت خدا بر او باد- راست گفته است. بی‌تردید او زنده است و روزی می‌خورد» (ثقفی، ۱۳۵۳ش، ج۱، صص٣٢٦-٣٢٧). این سلیم همان سلیم بن قیس هلالی است؛ زیرا روایت مورد نظر در کتاب سلیم نیز آمده است (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج٢، ص٨٢٤، روایت٣٧). بنابراین، ثقفی (د ۲۸۳ق) باید این روایت را از کتاب سلیم گرفته باشد و در این صورت، یادکردِ او از سلیم مستقل از کتاب سلیم و راویِ آن (أبان بن أبی‌عیاش) نیست.

نمونهٔ دوم: در «اخبار الدولة العباسیه» روایتی از سلیم نقل شده است. مؤلف «اخبار الدولة العباسیة» اسناد این روایت را آورده که به أبان بن ابی‌عیاش منتهی می‌شود.

(مؤلف ناشناخته (قرن ۳ یا ٤)، «أخبار الدولة العباسية»، ۱۳۹۱ق، ص٤٥)، گفتنی است مؤلف «اخبار الدولة العباسیه» ناشناخته است، اما طبق قول قوی‌تر در ربع نخست قرن چهارم تألیف شده است (بهرامیان، ۱۳۷۵ش، ج۷، ص۱۵۳).

نمونه سوم: علی بن حسین مسعودی (د ۳٤٦ق) که یک تاریخ‌دان شیعه و به‌احتمال، امامی است از استناد شیعیان دوازده‌امامی به روایتی از کتاب سلیم به روایت أبان بن أبی‌عیاش یاد کرده است (مسعودی، بی‌تا، صص۱۹۸–۱۹۹)؛ بنابراین، وی نیز دربارۀ سلیم اطلاعاتی مستقل از روایت أبان بن أبی‌عیاش ارائه نمی‌دهد. آگاهی مسعودی (د ۳٤٦ق) از کتاب سلیم در آن زمان طبیعی بوده؛ زیرا کتاب سلیم دست‌کم از اواخر قرن سوم در میان محدثان امامیه شهرت داشته است.

بنابراین، مصادر تاریخ فریقین در پنج قرن نخست دربارۀ نقش سلیم در تحولات قرن اول، آگاهی مستقل از روایت أبان بن أبی‌عیاش ارائه نمی‌دهند. این جستجو نشان می‌دهد تا قبل از رواج نسخه‌های کتاب سلیم، تاریخ‌دانان فریقین از وجود سلیم به عنوان صحابی امیرالمؤمنین(ع) بی‌اطلاع بوده‌اند. نخستین تاریخ‌دانی که از سلیم یاد کرده، ثقفی (د ۲۸۳ق) است که از تاریخ‌دانان شیعه به شمار می‌رود. سپس مؤلف «اخبار الدولة العباسیه» نیز روایتی از کتاب سلیم نقل کرده و سپس، مسعودی (د ۳٤٦ق) از وجود کتاب سلیم یاد کرده است.

در مهم‌ترین مصادر ادبی پنج قرن نخست نیز– با استفاده از «نرم‌افزار تراث»– جستجو کردیم. جستجوی رایانه‌ای ما شامل آثار جاحظ، آثار ابن‌قتیبه، «الأغانی» ابوالفرج، «عقد الفرید» ابن‌عبدربه و «نشوار المحاضره» تنوخی و ده‌ها اثر دیگر بوده است. بااین‌حال، هیچ یادکردی از سلیم نیافتیم.

نویسنده یکایکِ مصادری را که تا اینجا یاد شد، شخصاً با رایانه جستجو کرده است. علاوه بر این فهرستی از مصادر دیگر نیز وجود دارد که برخی از محققان آن‌ها را جستجو کرده، به نتیجۀ مشابه رسیده‌اند (جلالی، ۱۳۸۲ش، ص۸۹)؛ بنابراین، اگر کتاب سلیم و راوی آن (أبان بن أبی‌عیاش) را به کناری بگذاریم، دربارۀ شخصیت سلیم هیچ اطلاعی در منابع تاریخی نخواهیم داشت.

۱۰-٤. بررسی باورپذیری ماجرای فرار سلیم از حجاج

به گزارش منابع تاریخی، بسیاری از عالمان دین در روزگار حجاج دست‌کم مدتی در اختفا به سر برده‌اند؛ برای نمونه، حسن بصری و سعید بن جبیر و کمیل بن زیاد و... هریک در روزگار حجاج مدتی تحت تعقیب بوده و مخفیانه به سر برده‌اند؛[3] آنگاه برخی همچون حسن بصری پس از مدتی با حجاج به توافق رسیدند و زندگی علنی خود را از سرگرفتند (بلاذری، ۱٤۱۷ق، ج۷، ص۳۵۹ و ج۱۳، ص۳۸۸)؛ اما برخی همچون کمیل بن زیاد و سعید بن جبیر دستگیر و شهید شدند و برخی نیز تا زمان مرگ خود یا مرگ حجاج به زندگانی مخفیانه خود ادامه دادند. سلیم- طبق کتاب سلیم- از دسته اخیر بوده است.

تعقیب شخصیت‌های مذهبی توسط حجاج، بهانه‌های سیاسی و مذهبی داشته است. بهانهٔ عمده حجاج در این تعقیب‌ها، حمایتِ شخصیت‌های مذهبی عراق از قیام ابن‌اشعث علیه حجاج بود (طبری، ۱۳۸۷ق، ج٦، صص۳۳٤-۳۸۳؛ بلاذری، ۱٤۱۷ق، ج۷، ص۳۳۵ و یعقوبی، بی‌تا، ج۲، ص۲۷۸).

قاعدتاً افرادی که مجبور به زندگی مخفیانه می‌شدند، شخصیت‌های معروف به شمار می‌آمدند. بنابراین، اگر سلیم- آن‌گونه که در کتاب سلیم آمده است- در آغاز حکمرانی حجاج از عراق به فارس پناه برده باشد، این به معنای اهمیت و شهرت اوست. دربارهٔ چنین شخصیتی جای تأمل است که تنها أبان بن أبی‌عیاش او را دیده است و از راه‌های دیگر، مطلب قابل ذکری از او نمانده است و منابع تاریخی فریقین از حضور او در مجموعهٔ تحولات سیاسی و مذهبی قرن اول یاد نکرده‌اند و همه آنچه به او منسوب شده، صرفاً همان کتاب سلیم است. به‌راستی، اگر آن‌گونه که در کتاب سلیم ادعا شده، سلیم آن‌چنان نسبت به امیرالمؤمنین(ع) نزدیک بوده و آن‌قدر شناخته شده و مهم بوده که حجاج پس از ورود به عراق در پی دستگیری او برآمده است، پس چرا تاریخ‌دانان از وجود او بی‌خبر بوده‌اند! و اگر او شخصیت مهمی نبوده- با توجه به اینکه حتی شخصیت‌های برجستهٔ شیعه، عمدتاً پس از شکست قیام ابن‌اشعث (سال ۸۲-۸۳ق) مورد تعقیب حجاج قرار گرفتند- باید دید چرا حجاج در آغاز کار خود (سال ۷۵ق) سراغ یک شیعهٔ گمنام را می‌گیرد! و چرا این شیعهٔ گمنام که- به سبب گمنامیِ

خود- می‌توانست در همان عراق در گوشه‌ای زندگی مخفیانه اختیار کند، به جایی دور (فارس) پناه می‌برد؟ شاید افراد معروف، مجبور به هجرت به سرزمین‌های دور بودند، ولی افراد گمنام چنین اجباری نداشتند. پس یا باید گمنامی سلیم را انکار کنیم- که نمی‌توان چنین کرد؛ زیرا گزارش‌های تاریخی بر این امر گواهی می‌دهد- یا اینکه فرار او به فارس در آغاز حکمرانی حجاج را مورد تردید قرار دهیم.

بنابراین، دست‌کم پاره‌ای از آنچه که در مقدمۀ کتاب سلیم دربارۀ اهمیت شخصیت سلیم گفته شده است، مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. درواقع، اگر سلیم شخصیتی جعلی نباشد، باید گفت فردی گمنام بوده که درباره‌اش مبالغه و داستان‌پردازی شده است؛ برای نمونه، شاید فرار سلیم از حجاج اساساً واقعیت نداشته یا جزئیات آن به‌گونه‌ای دیگر بوده است.

۱۰-۵. بررسی باورپذیری ارتباط نزدیک سلیم با اهل بیت(ع) و بنی‌هاشم

دیدیم که در کتاب سلیم ارتباط بسیار نزدیکی میان سلیم از یک سو و امیرالمؤمنین(ع) و سایر اهل بیت(ع) از سوی دیگر، تصویر شده است بلکه ارتباط سلیم با عموم بنی‌هاشم و به‌خصوص، ابن‌عباس قابل توجه است چنان‌که گویی بنی‌هاشم، سلیم را از خود به شمار می‌آوردند (سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج١، صص٤٣-٥٨). اما به‌راستی این تصویر تا چه اندازه قابل باور است؟ دربارۀ شخص سلیم، مستقل از کتاب او و راوی آن، چیزی در اختیار نداریم. اما دربارۀ ارتباطات قبیلۀ سلیم با بنی‌هاشم گزارش‌هایی وجود دارد که به ما کمک می‌کند:

قبیلۀ سلیم، بنی‌هلال بن عامر از هَوازن از عرب‌های شمالی هستند که در حجاز، نجد و اطراف مکه و طائف می‌زیستند (کحاله، ١٤١٤ق، ج٣، ص١٢٢١ و ج٥، ص٣٧٦). شماری از آنان در حنین (٨ق) با پیامبر(ص) جنگیدند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج٢، ص٤٣٧ و واقدی، ١٤٠٩ق، ج٣، ص٨٨٦). اما در سال وفود (٩ق) شماری به حضور پیامبر(ص) شرفیاب شدند و اسلام آوردند (ابن‌سعد، ١٤١٠ق، ج١، ص٢٣٥).

میمونه [همسر حضرت پیامبر(ص)] از همین قبیله است (ابن‌سعد، ١٤١٠ق، ج٨، ص١٠٤ و ابن‌حبیب هاشمی، بی‌تا، ص٩١). همچنین، مادر عبدالله بن عباس (ام‌الفضل)

از بنی‌هلال است (ابن‌سعد، ١٤١٠ق، ج٨، ص٢١٦ و طبری، ١٣٨٧ق، ج١١، ص٥٤٨). هنگامی که ابن‌عباس توسط امیرالمؤمنین علی(ع) والی بصره بود، یکی از بستگان مادری‌اش به نام ضحاک بن قیس بن عبدالله هلالی را به ریاست شرطهٔ بصره منصوب کرد (بلاذری، ١٤١٧ق، ج٢، ص٣٩٧؛ ج٣، ص١٨٤ و خلیفه بن خیاط، ١٤١٥ق، ص١٢١) نیز در میان فرماندهان سپاه امیرالمؤمنین علی(ع) در صفین از قبیصهٔ بن شداد هلالی یاد شده است (نصر بن مزاحم، ١٣٨٢ق، ص٢٠٦). جمعی از بنی‌هلال نیز، در کوفه منزل داشتند (سمعانی، ١٣٨٢ق، ج١٣، ص٤٤٠). گرچه بنی‌هلال با بنی‌امیه نیز رابطهٔ سببی دارند؛ زیرا مادر ابوسفیان از آن‌هاست (ابن‌عساکر، ١٤١٥ق، ج٢٣، صص٤٣٢ و ٤٣٧).

بنابراین، نخست، بنی‌هلال با بنی‌هاشم رابطهٔ سببی داشته‌اند؛ دوم، گروهی از آنان در زمرهٔ سپاهیان امیرالمؤمنین(ع) بوده‌اند. مشابهت میان نام «ضحاک بن قیس هلالی» (فرمانده شرطهٔ بصره از سوی ابن‌عباس) و «سلیم بن قیس هلالی» به ذهن متبادر می‌کند که شاید این دو برادر باشند. گرچه راهی برای اثبات این فرضیه وجود ندارد.

این داده‌ها، گرچه ناچیز است، نشان می‌دهد ارتباط بین سلیم و اهل بیت(ع) محتمل است و نباید بی‌درنگ سلیم را شخصیتی افسانه‌ای و استعاری بخوانیم. ولی اینکه لزوماً چنان مقام والایی از نظر معرفت و ارتباط با اهل بیت(ع) داشته باشد که در ردیف سلمان و ابوذر دانسته شود، معلوم نیست.

۱۱. تشکیک دربارهٔ واقعی بودن شخصیت سلیم

پیشتر از ابن‌غضائری نقل کردیم که مشایخ او دربارهٔ واقعی بودن شخصیت سلیم تردید داشتند؛ زیرا تمام مطالب منسوب به وی از طریق أبان بن أبی‌عیاش- که یک راوی ضعیف است- نقل شده است. ابن‌غضائری خود این دیدگاه را به‌تلویح نقد کرده و گفته بود که از راه‌های دیگر نیز یادکردهایی از سلیم یافته است. (ابن‌غضائری، ١٤٢٢ق، صص٦٣-٦٤). همچنین، دیدیم که در قرن چهارم و پنجم، کشی، برقی، عقیقی، شیخ طوسی و نجاشی از سلیم یاد کرده‌اند، ولی دربارهٔ واقعی بودن او تشکیک نکرده‌اند. همچنین، بسیاری از قدما مانند کلینی و صدوق در آثار خود از سلیم روایاتی آورده‌اند

(تنها برای نمونه، رک. کلینی، ۱٤۰۷ق ج۱، صص٤٤ و ٤٦ و ابن‌بابویه، ۱٤۱۳ق، ج٤، ص۱۸۹). بنابراین، وجود سلیم به عنوان یک راوی درعمل، توسط بیشتر قدما پذیرفته شده است. گرچه هیچ‌یک از آنان شخصاً، سلیم را درک نکرده‌اند (زیرا دست‌کم دویست سال با او فاصله زمانی داشته‌اند) و تلقی آن‌ها دربارهٔ سلیم ناشی از روایاتی بوده که با واسطه‌هایی به آن‌ها رسیده بود.

در روزگار ما استاد سید حسین مدرسی احتمال داده که سلیم تنها یک شخصیت استعاری و نمادین باشد که برخی از شیعیان کوفه زیر پوشش نام او عقاید خود را تدوین و عرضه کرده‌اند (مدرسی، ۱۳۸٦ش، ص۱۲۵). پژوهشگری دیگر نیز بر پایهٔ جستجوهای گسترده در مصادر تاریخی، وجود سلیم را انکار کرده است (جلالی، ۱۳۸۲ش، صص۹۰–۱۲۷). اما دیگران از این تشکیک‌ها برآشفته، بر وجود سلیم دست‌کم به عنوان یک راوی– نه لزوماً یک شخصیت برجستهٔ تاریخی– تأکید کرده‌اند. آنان برای این منظور فهرستی از راویانی که نام‌های شبیه به «سلیم» دارند (مانند سلم و سلمه و...) ارائه کرده، ادعا کرده‌اند که شاید نام بسیاری از این افراد درواقع، همان «سلیم بن قیس هلالی» بوده که تصحیف شده است. بدین‌ترتیب، «سلیم بن قیس»های جدیدی معرفی شده که احیاناً راویانی غیر از أبان بن أبی‌عیاش نیز دارند و درنتیجه، شمار کسانی که شاید بی‌واسطه از سلیم بن قیس روایت کرده باشند، بر دوازده نفر بالغ می‌شود و أبان بن أبی‌عیاش تنها راوی سلیم نخواهد بود (بابایی آریا و فخلعی، ۱۳۸۵ش، ص٤۸).

البته، روشن است که این ادعاها تنها در حدّ احتمال ارزش دارد. وانگهی برخی از موارد ادعایی قطعاً نادرست است؛ برای نمونه، ادعا شده که «سلم بن قیس علوی» به‌احتمال همان شکل تصحیف‌شدهٔ «سلیم بن قیس هلالی» است و لقب «علوی» نیز به‌سبب تشیع به او نسبت داده شده است (بابایی آریا و فخلعی، ۱۳۸۵ش، صص۱۹–۲٤)، حال‌آنکه این، به‌قطع نادرست است؛ زیرا سلم بن قیس از صغار تابعان (وفات: حدود ۱۳۰ق) در بصره است و از نظر طبقه با سلیم بن قیس هلالی (متوفای سال ۷٦ق) تفاوت دارد. وانگهی سلم از قبیله أزد (از عرب‌های جنوبی) است و از نظر نسب نیز با سلیم که از بنی‌هلال و عرب شمالی است، بسیار دور است. لقب «علوی»

دربارهٔ او نیز ربطی به تشیع ندارد بلکه به‌سبب آن است که از فرزندان «علی بن یونان» بوده است (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج۹، ص۳۵۷؛ ابن‌جوزی، ١٤١٢ق، ج۷، ص۲۰۲ و ذهبی، ١٤١٣ق، ج۸، ص۱۱۸).

موارد ادعایی دیگر نیز یا با اشکال روبه‌روست یا در حد احتمال باقی می‌ماند. پیشتر تحت عنوان «أبان بن أبی‌عیاش تنها راوی سلیم» گفتیم که اینکه شخصی غیر از أبان بن أبی‌عیاش، بی‌واسطه از سلیم نقل کرده باشد، اثبات‌شدنی نیست (جهت بررسی برخی از این موارد احتمالی، رک. سلیم بن قیس، ١٣٨٤ش، ج۱، صص۲۹۵-۳۰۰)؛ درنتیجه، با وجود همهٔ تلاش‌ها باز هم واقعی بودن سلیم- به عنوان یک راوی- اثبات نمی‌شود بلکه تنها از آن رفع استبعاد می‌شود.

نتیجه‌گیری

همهٔ اطلاعات ما درباره سلیم بن قیس هلالی تقریباً به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به منقولات أبان بن أبی‌عیاش از او برمی‌گردد. بنابراین، اثبات وجود سلیم به عنوان یک شخصیت برجستهٔ شیعی و از اصحاب درجهٔ اول امیرالمؤمنین(ع)- آن‌گونه‌که در کتاب سلیم ادعا شده- با اشکال مواجه است. بااین‌همه، واقعی بودن شخصیت او- تنها در اندازهٔ یک راوی گمنام عراقی- محتمل است و انکار آن دور از احتیاط علمی است. سلیم به‌احتمال، شخصی گمنام از بنی‌هلال- که در رکاب امیرالمؤمنین(ع) حضور داشتند- بوده است. وی همچون سایر سپاهیان امیرالمؤمنین(ع) از سخنان و فضائل ایشان اطلاعاتی داشته است. اما اثبات اینکه لزوماً آن‌چنان برجستگی و ارتباط صمیمی با اهل بیت(ع) داشته که در ردیف سلمان و ابوذر باشد، با اشکال مواجه است. همچنین، ادله‌ای که برای توثیق او بیان شده است، از استحکام لازم برخوردار نیست.

یادداشت‌ها

۱. فهرست‌نویسانِ متقدم «الاختصاص» را در زمرهٔ آثار مفید یاد نکرده‌اند؛ نجاشی بیش از ۱۷۰ اثر را برای مفید ذکر کرده، ولی از «الاختصاص» یاد نکرده است. سبک و محتوای «الاختصاص» نیز با آثار دیگر مفید و اندیشه‌هایش تفاوت دارد. انتساب «الاختصاص» به مفید از زمان شیخ حر عاملی شهرت یافته است. محدث نوری نیز در «خاتمة المستدرک» این انتساب را مبنی بر تسامحِ شیخ حرّ می‌داند. صاحب «الذریعه» آن را اقتباسِ مفید از «الاختصاص» احمد بن حسین بن عمران می‌داند. علامه محمدتقی تستری از «الاختصاص» با تعبیر «المنسوب إلی المفید» یاد کرده که حاکی از تردید است. آیت‌الله خویی نیز به‌صراحت در این باره تردید کرده است (نجاشی، ١٤٠٧ق، ص٣٩٩؛ آقابزرگ، ١٤٠٨ق، ج١، ص٣٥٨؛ نوری، ١٤١٥ق، ج١، صص٣٠-٣١ و ٢٠٩؛ تستری، ١٤٠٦ق، ج١١، صص١٤٠ و ١٧٢ و خویی، ١٤١٣ق، ج٨، صص١٢٩-١٣٠).

۲. ابن‌ابی‌شیبه، ١٤٠٩ق، ج٨، ص٦٤٥، شماره ٣٤٢: «... عن إبراهیم بن طهمان عن سلیم بن قیس العامری عن سحیم بن نوفل قال: قال لی عبدالله بن مسعود: کیف أنتم إذا اقتتل المُصَلّون؟ قلتُ: ویکون ذلک؟!، قال: نعم، أصحاب محمد، قلت: وکیف أصنَعُ؟ قال: «کُفَّ لسانَک وأخْفِ مکانک، وعلیکَ بِما تعرِفُ، ولا تَدَعْ ما تَعرِفُ لِما تُنْکِرُ».

۳. دربارهٔ فرار حسن بصری، رک. بلاذری، ١٤١٧ق، ج١٣، صص٣٦٥-٣٦٦ و ٤٠٣. دربارهٔ سعید بن جبیر، رک. ابن‌قتیبه، ١٤١٠ق، ج٢، ص٦٠. دربارهٔ کمیل، رک. ابن‌حجر، ١٤١٥ق، ج٥، ص٤٨٦.

کتابنامه

آقابزرگ تهرانی (۱۴۰۸ق)، *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، قم: اسماعیلیان و تهران: کتابخانه اسلامیه

ابن‌ابی‌الحدید معتزلی (۱۴۰۴ق)، *شرح نهج‌البلاغه*، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

ابن‌ابی‌حاتم رازی (۱۳۷۱ق)، *الجرح و التعدیل*، هند، حیدرآباد دکن: مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ۱۹۵۲م.

ابن‌ابی‌شیبه کوفی (۱۴۰۹ق)، *مصنف ابن‌أبی‌شیبة*، تعلیق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۹م.

ابن‌أعثم کوفی (۱۴۱۱ق) *الفتوح*، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الأضواء، ۱۹۹۱م.
ابن‌بابویه صدوق، محمد (۱۳۷۸ق)، *عیون اخبار الرضا(ع)*، تهران: انتشارات جهان.
همو (۱۳۹۵ق)، *کمال‌الدین*، قم: دار الکتب الإسلامیه.
همو (۱۴۰۳ق)، *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
همو (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
ابن‌جوزی، ابوالفرج (۱۴۱۲ق) *المنتظم*، تحقیق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۹۲م.
ابن‌حبیب هاشمی بغدادی، محمد (بی‌تا)، *المحبّر*، تحقیق ایلزة لیختن شتیتر، بیروت: دار الآفاق الجدیدة.
ابن‌حجر عسقلانی، أحمد (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۵م.
ابن‌داود حلی، حسن بن علی (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن‌داود*، تهران: مؤسسة النشر فی جامعة طهران، چاپ شده همراه رجال برقی.
ابن‌سعد، محمد (۱۴۱۰ق) *الطبقات‌الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
ابن‌عبد ربه اندلسی، أحمد (۱۴۰۴ق)، *العقد الفرید*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
ابن‌عساکر، علی (۱۴۱۵ق) *تاریخ* مدینة دمشق، بیروت: دارالفکر.
ابن‌غضائری، أحمد بن حسین (۱۴۰۶ق)، *رجال ابن‌الغضائری*، قم: مؤسسة إسماعیلیان، چاپ‌شده با مجمع الرجال قهپایی.
همو (۱۴۲۲ق)، *رجال ابن‌الغضائری*، تحقیق: سید محمدرضا جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
ابن‌قتیبه دینوری، عبدالله (۱۴۱۰ق)، *الامامة و السیاسة*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الأضواء، چاپ اول، ۱۹۹۰م.
همو (۱۹۹۲م)، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشة، قاهرة: الهیئة المصریة العامة للکتاب.
ابن‌ندیم، محمد (۱۳۹۸ق)، *الفهرست*، بیروت: دار المعرفه، ۱۹۷۸م.
ابن‌هشام کلبی، عبدالملک (بی‌تا)، *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفه.

ابوالفرج اصفهانی، علی (۱۴۱۵ق)، *الأغانی*، بیروت: دار احیاء تراث عربی.
همو (بی‌تا)، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق: سید احمد صقر، بیروت: دار المعرفه.
بابایی‌آریا، علی و فخلعی، محمدتقی (۱۳۸۵ش)، در *جستجوی سلیم بن قیس هلالی*، مطالعات اسلامی، شماره ۷۲.
برقی، أحمد بن محمد بن خالد (۱۳۸۳ق)، *رجال البرقی*، منسوب به أحمد بن محمد بن خالد برقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
بسوی [فسوی]، یعقوب (۱۴۰۱ق)، *المعرفة و التاریخ*، تحقیق اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ اول، ۱۹۸۱م.
بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *انساب الأشراف*، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۹۹۶م.
همو (۱۹۸۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
بهرامیان، علی (۱۳۷۵ش)، *مقاله اخبار الدولة العباسیه*، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی حیان، چاپ اول، ج۷.
تستری [شوشتری]، محمدتقی (۱۴۰۱ق)، *مستدرک الاخبار الدخیلة*، تهران: نشر صدوق.
همو (۱۴۰۶ق)، *النجعة فی شرح اللمعة*، تهران: مکتبة الصدوق.
همو (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم.
تفرشی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، *نقد الرجال*، قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث.
تنوخی، محسن بن علی (۱۳۹۱ق)، *نشوار المحاضرة و أخبار المذاکرة*، بیروت.
ثقفی، ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳ش)، *الغارات*، تحقیق محدث ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
جلالی، عبدالمهدی (۱۳۸۲ش)، *پژوهشی درباره سلیم بن قیس هلالی*، مطالعات اسلامی، ش۶۰.
حائری مازندرانی، ابوعلی (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاءالتراث.
حاکم نیشابوری، محمد (بی‌تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، طبعة مزیدة بفهرس الاحادیث، بی‌جا: مورد استفاده در نرم‌افزار مکتبة اهل البیت(ع).
حرّ عاملی، محمد (۱۴۱۲ق)، *هدایة الأمة إلی أحکام الأئمة*، مشهد المقدسة: مجمع البحوث الإسلامیة.

خلیفة بن خیاط، ابوعمرو (۱۴۱۵ق)، *تاریخ خلیفه*، تحقیق: فواز، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۹۹۵م.

خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، تحقیق لجنة التحقیق، طبعة منقحة و مزیدة، چاپ پنجم.

دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۸ش)، *الأخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال‌الدین شیال، قم: منشورات الرضی.

ذهبی، محمد بن أحمد (۱۴۱۳ق)، *تاریخ الإسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۹۹۳م.

سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق)، *کلیات فی علم الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.

سلیم بن قیس هلالی (۱۳۸۴ش/۱۴۲۶ق)، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، تصحیح و تحقیق: محمدباقر انصاری زنجانی، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ چهارم.

سمعانی، عبدالکریم (۱۳۸۲ق)، *الأنساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد: مجلس دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۶۲م.

شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۲۱ق)، *رسائل الشهید الثانی*، تحقیق: رضا مختاری و حسین شفیعی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

صنعانی، عبدالرزاق (۱۴۰۳ق)، *المصنف*، تحقیق حبیب الرحمن الاعظمی، بیروت: المکتب الاسلامی.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الطبری*، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۹۶۷م.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، *الرجال*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.

همو (بی‌تا)، *الفهرست*، نجف: المکتبة الرضویه.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *خلاصة الاقوال*، قم: دار الذخائر.

کحالة، عمررضا (۱۴۱۴ق)، *معجم قبائل العرب*، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، ۱۹۹۴م.

کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.

مؤلف ناشناخته (۱۳۹۱ق)، *أخبار الدولة العباسیة*، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دار الطلیعة.

مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، *الوجیزة فی الرجال*، تصحیح و تحقیق: محمدکاظم رحمان ستایش، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

همو (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.

مدرسی طباطبایی، سید حسین(۱۳۸۶ش)، *میراث مکتوب شیعه در سه قرن نخست*، ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، با اصلاحات و اضافات، قم: نشر مورخ.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، قم: دار الهجره.

همو (بی‌تا)، *التنبیه و الإشراف*، تصحیح: عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره: دار الصاوی.

مفید، محمد (منسوب) (۱۴۱۳ق– الف)، *الاختصاص*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.

مفید، محمد (۱۴۱۳ق– ب)، *الإرشاد*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.

همو (۱۴۱۳ق– ج)، *الجمل*، لقم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.

نجاشی، احمد (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

نراقی، میرزا ابوالقاسم (بی‌تا)، *شعب المقال فی درجات الرجال*، مورد استفاده در نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت(ع)، نسخه ۱،۲، تولید مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور.

نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ق)، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهره: المؤسسة العربیة الحدیثة.

نوری، میرزا حسین (۱۴۱۵ق)، *خاتمة المستدرک*، قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث، چاپ اول.

واقدی، محمد (۱۴۰۹ق)، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ۱۹۸۹م.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی‌تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.